

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۵.۰۳.۱۰

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

- یکی دیگر از سازمانهای استخباراتی که ضمن همکاری تنگاتنگ با "سی.ای.ای" اهداف خاص خود را نیز در منطقه و افغانستان تعقیب می نماید و در نتیجه ضمن همکاری با "سی.ای.ای" رقابت خاص خود را نیز با آن دارد، سازمان استخبارات هند است که به نام "راو" Research and Analysis Wing مسمای می باشد. این سازمان که در کل متشکل از ۹ بخش آنهم تا حدودی مستقل و مجزا از همدیگر می باشد، در تمام دوران حیات خودش یعنی اندکی بعد از زمان ایجاد دولت هندوستان در تمام فراز و نشیب ها و نام هائی متعددی را که حمل نموده است، نزدیکترین روابط را با نهاد های استخباراتی افغانستان در همان مقاطع داشته است. چنانچه هرگاه دوران کوتاه حاکمیت از گوربرخاستگان تاریخ (طالب) را که تا مغز استخوان وابسته به پاکستان بود و در نتیجه اداره امنیت آن نیز حیثیت یک شعبه "آی.اس.ای" را داشت، نادیده بگیریم؛ از همان آغاز تقسیم نیم قاره به دو کشور هند و پاکستان، نهاد های استخباراتی هند با سازمان های استخباراتی افغانستان بهترین و نزدیکترین مراوده را داشته در اکثر مواقع داشتن یک دشمن مشترک یعنی "آی.اس.ای" آنها را وادار می ساخت تا با هم همکاری و نزدیکی بیشتر داشته باشند.

این روابط در طول نیم قرن گذشته به تناسب تشدید اختلافات میان هند و پاکستان و افغانستان و پاکستان از یک سو و نزدیکی افغانستان و هند با شوروی سابق از سوی دیگر کاهش و افزایش داشته است. یعنی به هر میزانی که روابط هند و پاکستان بحرانی تر بوده ، "راو" کوشیده است تا ضمن ایجاد روابط محکمتر با "ضبط احوالات" افغانستان، حتا در تمویل برخی از پروژه های آن سهم بارز بگیرد. به همان سان زمانیکه روابط افغانستان و پاکستان در اواخر دهه ۵۰ قرن گذشته بحرانی شد، "ضبط احوالات افغانستان" نیز روابط خویش را با استخبارات هند محکمتر نمود.

این مناسبات در دوران حاکمیت مزدوران روس در افغانستان در سطح بالاتری ارتقاء نموده وابستگی یکی و روابط نزدیک دیگری به "ک.ج.ب." آن زمان، در حقیقت کشور هندوستان را از لحاظ نفوذ "خاد" و "واد" بعد از افغانستان و شوروری به مقام سوم قرار داد.

به دنبال سقوط اداره مستعمراتی داکتر "نجیب" و تولد نامیمون "حکومت مجاهدین" از درون "مقاومت رسمی" برای مدت بس کوتاهی یک وقفه در همکاری بین اداره های استخباراتی افغانستان و هندوستان به وجود آمد، مگر به محض تشدید اختلافات بین "گلبدین" و "ربانی - مسعود" و حمایت پاکستان از اولی، روابط نهاد های استخباراتی هند و اداره ربانی مجدداً قایم شده، آن حالت نه تنها در تمام دوران حاکمیت "ربانی - مسعود" ادامه یافت و حتا در تمام دوران رویارویی آنها با "ملا عمر" از حمایت "راو" برخوردار بودند بلکه به دنبال اشغال افغانستان به وسیله امپریالیسم جنایت گستر امریکا و شرکاء و تأسیس اداره جدید به نام "امنیت ملی" همان روابط در سطح بالاتری ادامه یافت.

همکاری فعال "راو" با "سی.آی.ای" بیشتر روی دو هدف ستراتیژیک کشور هندوستان عیار شده است، یکی مبارزه علیه دولت پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور "آی.اس.آی" به مثابه لانه و مدرسه تروریزم در منطقه و دیگری مبارزه علیه نفوذ روز افزون چین در مجموع خاور میانه و بحر هند.

"راو" به نیکوئی می داند که به علاوه خواست به حق مردم کشمیر برای دریافت آزادی و ایجاد یک کشور مستقل، دست دراز "آی.اس.آی" نیز در برخی از حوادث آنجا و سایر مناطق هندوستان دخیل می باشد و می کوشد به هر شکلی که شده انتقام شکست بنگله دیش را از "راو" بگیرد. به همین منظور "راو" سخت در تلاش است تا "آی.اس.آی" را نزد متحدان و بادران غربی اش، متهم، بی کفایت و متقلب به اثبات برساند بر همین اساس می کوشد تا با تمام امکاناتی که در افغانستان دارد در این ساحه به مدد امریکائی بشتابد.

هیچ بعید نیست که تقرر "سلیمان لایق" به مثابه فردی که سالها پول "ک.ج.ب." را در آن منطقه از موضع وزیر سرحدات به مصرف رسانیده اکنون به حیث یک تن از اعضای هیأت به اصطلاح صلح، خلاف ظاهر قضیه هیچ ارتباطی به نقش "مجددی" و مسلمان شدن "لایق" نداشته باشد و عکس آن "لایق" بناء بر صوابدید امریکا، تقاضای هندوستان و قبولی روسیه، به غرض احیای روابط دیروزی "ک.ج.ب." در ورای خط دیورند به توطئه اشتغال نداشته باشد. قرائینی که به نویسنده سطور این حق را می دهد تا چنین ذهنیتی را نا دیده نگیرم، صرف نظر از سابقه کاری "ک.ج.ب"، "خاد" و "واد" در آن منطقه که اکثریت خوانین آنجا را با خود همراه نموده بودند، شدت خشونتیت که بین طرفین درگیری خود را نشان می دهد.

همچنین "راو" متوجه شده است که پاکستان در صورت بقاء پای چین را در منطقه بحر هند از طریق بندر "گوادر" داخل نموده و این حرکت می تواند در دراز مدت چه در زمان صلح و چه هم در زمان جنگ، هند را از جانب بحر زیر فشار و در تیررس محاصره های اقتصادی و قوای بحری چین قرار دهد.

این دو عامل باعث می شود تا دولت هند و استخبارات آن کشور با تمام قواء به خاطر ضربت زدن به دو حریف ستراتیژیک، خود را در خدمت "سی.آی.ای" قرار دهند. اما نباید چنان پنداشت که در این مناسبات صرف همکاری مطرح بوده و رقابت با "سی.آی.ای" وجود ندارد. چه از یک جانب هند به مثابه بزرگترین کشور منطقه و از طرف دیگر روابط دیرین با "روسیه فدرال" و دولت قبلی آن، هند را وادار می سازد تا ضمن همکاری با "سی.آی.ای" به دنبال حفظ منافع خود و چه بسا به نمایندگی از روسیه برای حفظ منافع آن کشور در منطقه، نیز سیاست های خاص

خود را تعقیب نماید. سیاست هائیکه اگر از جانبی به حمایت از خیزش های پشتونها و بلوچهای پاکستان تمرکز یافته است از طرف دیگر یک لحظه هم فراموش نمی کند که نباید دست ربانی و باندش را رها نماید.

نباید این نکته را نادیده گرفت که از میان کشور های همسایه و حتا منطقه، هندوستان و "راو" بیشتر از سایر کشور ها در تلاش آن اند تا در همین گرما گرم نقشه سیاسی منطقه را تغییر بدهند. به خاطر رسیدن به چنین هدفی "راو" در چندین جهت مصروف کار و پیش برد برنامه های خویش است که می توان به صورت فشرده بر برخی از آنها چنین روشنی انداخت:

۱- "راو" می داند که وقتی تضاد بین اقوام و ملیت های ساکن در افغانستان را به آن حدی از حدت برساند که نتوانند با هم زیست باهمی نمایند و در مسیر جدائی روان شوند، این جدائی و تغییر نقشه در افغانستان محدود نمانده بلکه پشتونها به محض شکستن وحدت افغانستان با پشتونهای آن طرف خط دیورند کشور جداگانه ای را به وجود خواهند آورد که اگر در این کار موفق هم نگردند برای سالیان متوالی دولت پاکستان را در کوهپایه های سلسله "سلیمان" میخکوب خواهد نمود. با در نظر داشت این نکته می توان به صراحت ابراز داشت که حمایت آنها از باند های "خراسانی" ربانی و همقطارانش، نه به خاطر گل روی خود آنها و نه به خاطر عشق و علاقه ای که به مدنیت قبلی منطقه دارند، بلکه صرف بر اساس نفرتیست که از موجودیت پاکستان دارند، می باشد. آنها به نیکویی می دانند که تغییر نقشه سیاسی در یک کشور محدود نمانده و کشور های همجوار را نیز با خود مصروف می سازد

۲- "راو" این نکته را نیز به خوبی می داند که با حمایت از جنبش بلوچ ها در مقابل پاکستان صرف نظر از آنکه حریف و دشمن تاریخی خود پاکستان را می تواند به زانو در آورد، حریف دیگر یعنی، چین را نیز از بحر هند راهی بحر آرام خواهد نمود. بر همین مبناست که برای بار اول شخص اول آن کشور راهی عربستان سعودی می گردد و با آن کشور ضمن عقد چندین قرار داد، همکاری در زمینه های امنیتی را تا سرحد مبادله تروریست ها به همدیگر، امضاء می نماید. وقتی همزمانی این حرکت را با دستگیری "مالک ریگی" در نظر گیریم و این نکته را که "ریگی" از طرف عربستان حمایت می شد در محاسبات خود بگنجانیم، روشن می گردد که هند و استخبارات آن کشور در صدد تعقیب کدام علایق در منطقه و به خصوص در افغانستان می باشند.

۳- بسط نفوذ در آسیای میانه با تصرف بازار ها و منابع آن محرک دیگریست که نمی گذارد تا "راو" به صورت مطلق در اختیار "سی.ای.ای" قرار گیرد.

با در نظر داشت نکات فوق در رابطه با "راو" و متحدان افغانی و غیر افغانی آن در افغانستان باید گفت که نیروهای انقلابی مکلف اند ضمن آن که بالاترین و شدید ترین احتیاط های لازم را در قبال نفوذ نیروهای استخباراتی آن کشور می نمایند تا از آن طریق خود را از ضربات دشمن اصلی یعنی "سی.ای.ای" مصون دارند، سیاست ها و برنامه ها و عملکردهای تفرقه افکنانه و تجزیه طلبانه آنها را نیز افشاء نموده نگذارند صاحبان سرمایه های انحصاری در هند به قیمت خون مردم و وحدت کشور ما رقبای خویش را آسیب برساند.

آنهایی که عادت کرده اند بیشتر با پائین ناف خویش فکر نمایند تا با دماغ شان، و قتی می شنوند که دولت هند حاضر می گردد تا تمام افغانستان را گذاشته به اصطلاح در اعمار مجدد افغانستان، فاصله "دلآرام- زرنج" را پخته کاری و قیر ریزی نماید و حتا به خاطر تحقق آن جان ده ها هندی را به مخاطره بیندازد، دهن شان تا بناگوش باز شده و خوشحال می گردند که با جذب چنین کمکی برای مردم منطقه خدمت شایانی را انجام داده اند، به این پاوه سرایان اگر تا هنوز در باتلاق وابستگی و انقیاد کاملاً فرو نرفته باشند و حرف بتواند برای شان سودمند افتد، باید

گوشزد نمود که این انتخاب از جانب هندی ها، نه به خاطر گل روی احمد و محمود در آن دیار بلکه به مثابه بخشی از پلان تجزیه منطقه و امکان نفوذ هندوستان در بلوچستان مطرح است.

از طرح مسأله نباید چنان برداشتی صورت گیرد که این قلم مخالف ساختن آن راه و یا اعمار نیمروز هستم. عکس آن، این قلم به علاوه آن که ولایت نیمروز را مانند سایر ولایات دوست داشته و در عمل به اثبات رسانیده ام که در زمانش حاضر بودم تا خونم را فدای ریگهای بیابانهایش نمایم، خاطرات ارجمند و عزیزی که از دوستان آنجا در زمان مقاومت ضد روسی با خود دارم به ویژه صمیمیت و از جان گذشتگی رفیق ارجمند زنده یاد "گل محمد غلجائی" که با تأسف نامش امروز متاع کاسبکاران حرفه ئی گردیده است، و یکی دو یادگار خورد ویا بزرگی که از آن زمان با خود دارم ، همه موجب می گردند تا آن خطه را اگر نگویم بیشتر، به جرأت می توانم بنویسم کمتر از قریه و کوچه خود دوست نداشته و ندارم، مگر وقتی پای اعمار آن مطرح می گردد نباید، چنان گام برداشت که موجودیت افغانستان را فدای این و یا آن ولایت نمود و یا به دشمنان میهن که از دیر باز مترصد آنند تا در منطقه جای پای یافته، برنامه های تجزیه طلبانه خویش را به اجراء گذارند، آن فرصت را داد. بلکه همچو مناطقی را که از دور می شود دلچسپی دشمنان را نسبت به آن مشاهده نمود، به مثابه مردمک چشم مواظبت نموده با تکیه به نیروی خود و باز هم صرف با تکیه به نیروی لایزال مردم خود اعمار نمود.

ادامه دارد